

# پاکستان و خطر



## آثار دیگری از نشر لوگوس:

- چشم اندازهای اجتماعی ذهن: گامی به سوی جامعه‌شناسی شناختی. اویاتار زروباول. ترجمه لیلا اردبیلی و سارا قاسمی. نشر لوگوس: ۱۳۹۹.
- روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. احمد محمدیور. (ویراست دوم) نشر لوگوس: ۱۳۹۸.
- صمیمیت‌های سرد: ساختن سرمایه‌داری هیجانی. ایوا ایلوز. ترجمه مصطفی انصافی. نشر لوگوس: ۱۳۹۹.
- فایده‌گرایی: درآمدی خیلی کوتاه. کاتاژینا دلازاری-رادک و پیتر سینگر. ترجمه محمد زندی. نشر لوگوس: ۱۳۹۹.
- فهم فرهنگ مادی. یان وودوارد. ترجمه شایسته مدنی لواسانی. نشر لوگوس: ۱۳۹۷.
- در جست‌وجوی معنای زندگی. ویل دورانت. ترجمه گلرخ سعیدنیا. نشر لوگوس: ۱۳۹۹.

## PURITY AND DANGER An Analysis of the Concepts of Pollution and Taboo

Mary Douglas  
Routledge 2001

Persian translation published by  
© Logos Publications 2021



# پاکس و خطر

تحلیلی از مفاهیم ناپاکی و تابو

مری داگلاس

ترجمه

لیلا اردبیلی



سرشناسه: داگلاس، مری Douglas, Mary

عنوان و نام پدیدآور:

پاکی و خطر: تحلیلی از مفاهیم ناپاکی و تابو/ مری داگلاس؛ مترجم لیلا اردبیلی.

مشخصات نشر: تهران: لوگوس، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۷۱ص.؛ ۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۸۸-۷۲-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: Purity and Danger An Analysis of the Concepts of Pollution and Taboo, c1966

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۵-۲۷۱.

عنوان دیگر: تحلیلی از مفاهیم ناپاکی و تابو

موضوع: تابو Taboo

موضوع: طهارت -- آیین‌ها Purity, Ritual

شناسنامه افزوده: اردبیلی، لیلا، ۱۳۶۱-، مترجم

رده‌بندی کنگره: GN۴۷۱/۴

رده‌بندی دیویی: ۳۹۰

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۵۷۰۹۰۵

## پاکی و خطر: تحلیلی از مفاهیم ناپاکی و تابو

مری داگلاس؛ ترجمه خانم دکتر لیلا اردبیلی

طراح جلد: مانی خنیاگر

ویراستار: مهدی وجدانی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۸۸-۷۲-۹

شمارگان: ۴۰۰

چاپ اول: ۱۴۰۰



برای مشاهده قیمت و اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید

یا به وبسایت نشر لوگوس مراجعه نمایید.

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: [info@irlogos.com](mailto:info@irlogos.com)

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: [www.irlogos.com](http://www.irlogos.com)

## فهرست

۱.....	قدردانی.....
۵.....	مقدمه مترجم.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۹.....	۱. ناپاکی آیینی یا نجاست.....
۴۹.....	۲. ناپاکی عرفی.....
۶۵.....	۳. نجاسات در کتاب لاویان.....
۸۹.....	۴. جادو و معجزه.....
۱۱۱.....	۵. جهان‌های مردم بدوی.....
۱۴۱.....	۶. قدرت‌ها و خطرها.....
۱۶۹.....	۷. مرزهای بیرونی.....
۱۸۹.....	۸. مرزهای درونی.....
۲۰۳.....	۹. نظام در منازعه با خود.....
۲۲۷.....	۱۰. از هم گسستن نظام و احیای آن.....
۲۵۵.....	فهرست منابع.....



## قدردانی

اول بار به واسطهٔ پروفیسور سرینیواس<sup>۱</sup> و فرانتس اشتاینر<sup>۲</sup> فقید بود که به رفتار مربوط به ناپاکی علاقه مند شدم؛ آنان در نقش یک برهمن و یهودی تلاش می کردند که در زندگی روزمرهٔ خود مسائل مربوط به پاکی آیینی [تطهیر] را مدیریت کنند. من از آنان سپاسگزارم که توجه مرا به نشانه‌های مربوط به جداسازی، طبقه‌بندی و پاکیزگی جلب کردند. بعدها که مشغول کار میدانی در فرهنگ حساس به ناپاکی<sup>۳</sup> در کنگو<sup>۴</sup> بودم به این نکته پی بردم که مخالف تبیین‌های تکه‌تکه هستم. هر تبیینی از ناپاکی آیینی [نجاست] را که به یک نوع از کثیفی یا به یک بافت محدود شده باشد تبیین تکه‌تکه می‌دانم. بزرگ‌ترین دین من به منشأ این تعصب است که وادارم کرد به دنبال رویکردی نظام‌مند باشم. هیچ مجموعهٔ خاصی از نمادهای طبقه‌بندی‌کننده را نمی‌توان در خلأ درک کرد اما می‌توان انتظار داشت که در فرهنگ مورد نظر به وسیلهٔ ساختار کلی طبقه‌بندی‌ها به آنها معنا بخشید.

از دهه‌های آغازین این قرن، رویکرد ساختاری به واسطهٔ تأثیر روان‌شناسی گشتالتی<sup>۵</sup>

---

1. Srinivas  
2. Franz Steiner  
3. pollution-conscious  
4. Congo  
5. Gestalt

به صورت گسترده‌ای رواج یافته است. این رویکرد با تحلیل پروفسور ایوانز پریچارد<sup>۱</sup> از نظام سیاسی نوئرها<sup>۲</sup> (۱۹۴۰) تأثیر مستقیمی بر من گذاشت.

جایگاه این کتاب در انسان‌شناسی شبیه ابداع شاسی بدون قاب در تاریخ طراحی اتومبیل است، یعنی زمانی که شاسی و بدنه اتومبیل به صورت جداگانه طراحی شده و روی قالب فولادی مرکزی به هم وصل می‌شد. به همین شکل، نظریه سیاسی نیز غالباً ارگان‌های دولت مرکزی را قالب تحلیل اجتماعی محسوب و از این رو، نهادهای اجتماعی و سیاسی را به صورت مجزا بررسی می‌کرد. انسان‌شناسان از توصیف نظام‌های سیاسی ابتدایی با فهرستی از عنوان‌ها و سرهم‌بندی‌های رسمی و مطمئن، خشنود و راضی بودند. اگر دولت مرکزی وجود نداشت، تحلیل سیاسی هم موضوعیت نداشت. در دهه ۱۹۳۰ طراحان اتومبیل دریافته‌اند که اگر کل اتومبیل را یک واحد منفرد قلمداد کنند، می‌توانند قالب فولادی را حذف نمایند. ضربه‌ها و فشارهایی که پیش‌تر بر قالب وارد می‌شد حالا بدنه اتومبیل می‌توانست تحمل کند. ایوانز پریچارد حدوداً در همان زمان دریافت که می‌تواند تحلیلی سیاسی از نظامی که ارگان‌های اصلی دولت در آن وجود ندارد و وزن مشروعیت و فشارهای کارکرد سیاسی در سراسر ساختار ملت و دولت توزیع شده است ارائه کند. بنابراین، زبان‌شناسی ساخت‌گرا باعث شد این رویکرد ساختاری که پیش از لوی-استراوس در انسان‌شناسی وجود داشت در زمینه خویشاوندی و اسطوره‌شناسی هم به کار گرفته شود. به نظر می‌رسد امروزه هرکسی که در جست‌وجوی بررسی آیین‌های ناپاکی است باید تصورات مردم درباره پاکی را جزئی از کلیتی بزرگ‌تر محسوب کند.

منبع دیگر الهامات من همسر من است. در مورد موضوع نظافت، آستانه تحمل او خیلی پایین‌تر از من است و او بیش از هرکسی مرا واداشت که در خصوص نسبی بودن کثیفی موضع‌گیری کنم.

افراد زیادی درباره فصل‌های این کتاب با من بحث کرده‌اند و من برای انتقادهایشان بسیار از آنها ممنونم، به‌ویژه از انجمن بلارماین کالج هایتراپ،<sup>۳</sup> رابین هورتون،<sup>۴</sup> پدر لوئیس

---

1. Evans-Pritchard

2. Nuer

3. Bellarmine Society of Heythrop College

4. Robin Horton



دوسوسبرگ،<sup>۱</sup> دکتر شیفرا شتریتسور،<sup>۲</sup> دکتر سیسیلی دی مانچاکس،<sup>۳</sup> پروفیسور ویک ترنر<sup>۴</sup> و دکتر دیوید پُل.<sup>۵</sup> کسانی هم به من محبت داشتند و پیش نویس فصل‌های خاصی را خوانده و نظراتی درباره آنها ارائه دادند: دکتر ج. آ. ولز<sup>۶</sup> درباره فصل اول، پروفیسور موریس فریدمن<sup>۷</sup> درباره فصل چهارم، دکتر ادmond لیچ<sup>۸</sup> و دکتر یوئان لوئیز<sup>۹</sup> و پروفیسور ارنست گلنر<sup>۱۰</sup> درباره فصل ششم، دکتر مروین مگیت<sup>۱۱</sup> و دکتر جیمز وودبرن<sup>۱۲</sup> درباره فصل نهم. به طور خاص، از پروفیسور س. استاین،<sup>۱۳</sup> مدیرگروه مطالعات عبری در یونورسیتی کالج،<sup>۱۴</sup> برای تصحیحات تأمل برانگیزی که در پیش نویس اولیه فصل سوم انجام داد تشکر می‌کنم. او هنوز نسخه نهایی را ندیده و در مورد اشتباهاتی که ممکن است در پژوهش مربوط به کتاب مقدس رخ داده باشد مسئولیتی ندارد. همچنین پروفیسور دَربیل فورده<sup>۱۵</sup> که بارها نسخه‌های اولیه این کتاب را خواند مسئولیتی در قبال نتیجه نهایی ندارد. قدردان انتقادهای ایشان هستم.

این کتاب بیانگر نظرگاه شخصی، مناقشه برانگیز و البته خامی است. امید دارم متخصصانی که این بحث در حوزه آنهاست دست درازی مرا عفو کنند، زیرا این موضوع یکی از موضوعاتی است که پیش‌تر با به‌کارگیری بسیار محدود آن درون یک رشته منفرد دچار آسیب شده است.

مری داگلاس

- 
1. Father Louis de Sousberghe
  2. Shifra Strizower
  3. Cecily de Monchaux
  4. Vic Turner
  5. David Pole
  6. G. A. Wells
  7. Maurice Freedman
  8. Edmund Leach
  9. Ioan Lewis
  10. Ernest Gellner
  11. Mervyn Meggitt
  12. James Woodburn
  13. S. Stein
  14. University College
  15. Daryll Forde



## مقدمه مترجم

خطای دکارت جدا کردن بدن از ذهن بود؛ رواج دوگانه ذهن-بدن در علوم انسانی باعث شد که مطالعه بدن و ویژگی‌های منتسب به آن (مانند عواطف و احساسات) چند قرن به تعویق بیفتد و تازه در اوایل قرن بیستم بود که به وسیله آموزه‌های فیلسوفانی مانند مرلوپونتی و ویکو این مرزبندی بدن و ذهن شکسته شد و بدن در نقش نظامی از نشانه‌ها و نمادهایی مطالعه شد که ساختارها و مناسبات اجتماعی در آن بازنمایی می‌شود؛ و به این ترتیب بود که استعاره بدن به منزله نماد شکل گرفت.

بعد از انقلاب شناختی در علوم انسانی در دهه ۱۹۷۰ این نگاه به بدن حتی پا را از این فراتر نهاد و با بالا گرفتن مباحثی مانند بدن‌مندی شناخت، اندیشمندان به این درک و دریافت رسیدند که تلقی متفاوت مردمان از بدنشان در فرهنگ‌های مختلف بر شناخت آنان از جهان اطرافشان تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، این دسته از اندیشمندان در تحقیقات خود بر نقش بدن در بستر مندی و قالب‌بندی شناخت در درون بافت فرهنگی و اجتماعی تأکید بسیار کرده‌اند. حتی آن دسته از شناخت‌گرایانی که به دنبال شواهد جهان‌شمول‌گرایی در شناخت هستند و واحد تحلیل خود را نه «موجود اجتماعی» بلکه «انسان» می‌دانند، در کارهای خود به این نتیجه رسیده‌اند که تبدیل شدن انسان به

موجودی راست قامت، دریافت‌های حسی او از جهان و از این رو، شناختش دربارهٔ آن را تغییر داده است؛ حتی برخی پا را از این فراتر گذاشته و مدعی شده‌اند که ما فقط در خلال تجربهٔ بدن مندمان است که می‌توانیم به دانش، فهم، اندیشه و منطق دست یابیم و اگر بدنی نباشد، ذهنی هم نخواهد بود. اما آنچه برای انسان‌شناسان اهمیت دارد این است که چه رابطه‌ای میان بدن و جامعه در فرهنگ‌های مختلف وجود دارد، چگونه بدن بر جامعه، و جامعه بر بدن تأثیر می‌گذارد و جامعه چگونه در بدن، و بدن در جامعه بازنمایی می‌شود. آنچه مری داگلاس در کتاب *پاکی و خطر* می‌کوشد آن را نشان دهد.

البته باید توجه داشت که داگلاس وابسته به مکتب فرهنگ و شخصیت است و در زمان نگارش این کتاب، نظریه‌های شناختی (مانند بدن‌مندی شناخت) چندان وارد مطالعات محققان انسان‌شناس نشده بود و از همین روست که می‌بینیم داگلاس در این کتاب عمدتاً دربارهٔ بازنمایی فرهنگ و جامعه در بدن سخن گفته است و توجه خاصی به تأثیر بدن بر فرهنگ نداشته است. از آنجاکه این رابطه از نوع دیالکتیک است ما را بر آن می‌دارد که برای درک بهتر رابطهٔ بدن و جامعه (حتی در عصر علوم شناختی) به این کتاب کلاسیک توجهی خاص داشته باشیم، و آن را صرفاً مانند یک کتاب کلاسیک انسان‌شناسی در بخش کتاب‌های مرجع کتابخانهٔ خود قرار ندهیم، بلکه آن را کتابی بدانیم که باید ما را به تأمل دربارهٔ تأثیر تلقی از بدن در فرهنگ و جامعه وادارد. به بیان دیگر، چگونه فهم ما از بدن که در بستر فرهنگ شکل می‌گیرد بر شناخت ما از محیط اطرافمان و نحوهٔ مقوله‌بندی ما تأثیر می‌گذارد. در واقع، امروزه در مباحث روان‌شناسی اجتماعی، نشانه‌شناسی و به خصوص انسان‌شناسی شناختی این کتاب در صدر طرح درس‌های دانشگاهی مربوط به ماهیت بدن‌مندی شناخت قرار دارد، آنچه انگیزهٔ اصلی من در ترجمهٔ این کتاب بوده است.

یکی دیگر از مباحث مطرح در این کتاب که می‌تواند برای مخاطبان علاقه‌مند به مباحث شناختی و بدن‌مندی شناخت مهم باشد بحث مقوله‌بندی است. امروزه دیگر کسی تردید ندارد که ذهن انسان برای درک پدیده‌های جهان اطرافش و مفهوم‌سازی از آنها ناچار به مقوله‌بندی است. در واقع، مقوله‌بندی یکی از توانایی‌های همگانی انسان‌هاست و فرایندی است که با آن، امور مجزا همچون اموری معادل و هم‌تراز در یک طبقه قرار

می‌گیرند. اما از منظر انسان‌شناختی نکته قابل تأمل در مورد این توانایی ذهنی آن است که افراد در فرهنگ‌های مختلف، پدیده‌ها و تجربه‌های گوناگون را به شیوه‌های متفاوتی مقوله‌بندی می‌کنند. چنان‌که از عنوان کتاب نیز برمی‌آید مهم‌ترین دغدغه داگلاس آن است که چگونه افراد باتوجه به بسترهای اجتماعی و فرهنگی خود دست به مقوله‌بندی‌هایی مانند «پاکی / ناپاکی» می‌زنند؛ در واقع، آنچه از منظر ناپاک بودن «امری خطیر» به نظر می‌رسد کاملاً امری موقعیت‌مند و وابسته به فرهنگ است، بینشی که مجدداً به انسان‌شناسان کمک می‌کند در مسیر «شناخت و درک دیگری» گام بردارند.

به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که نه تنها جامعه بر آنچه وارد ذهن ما می‌شود تأثیر می‌گذارد، بلکه شیوه‌ای که جهان در ذهن ما سازمان می‌یابد متأثر از جامعه و فرهنگی است که در آن زندگی می‌کنیم. در واقع، جامعه بر شیوه‌ای که ما جهان را مقوله‌بندی می‌کنیم تأثیر می‌گذارد. و این‌ها همگی نشان می‌دهد که مقوله‌بندی کنشی اجتماعی است که ما نه در مقام فرد یا انسان، بلکه در نقش موجوداتی اجتماعی اقدام به انجام آن می‌کنیم.

ناگفته پیداست یکی از حوزه‌هایی که مقوله‌بندی‌ها به امری حیاتی و البته خطیر تبدیل می‌شود حوزه دین است. دین جایی است که عملاً مفاهیم ما از پاکی، ناپاکی و آلودگی در آغاز در آنجا به وجود آمده است، خیلی پیش از آنکه این مفاهیم تداعی‌گر بهداشت باشد. یکی از ویژگی‌های شناختی متمایز در دین شیوه متصلبی است که معمولاً بر اساس آن، جهان را به دو بخش «ناسوتی» و «لاهوتی» تقسیم می‌کند و آنها را اموری ناسازگار باهم محسوب می‌کند. از همین روست که در اماکن مقدس و اعیاد مذهبی با ممنوعیت‌های متعددی در زمینه برقراری تماس، و حتی نگاه کردن مواجه هستیم و مکان‌ها و موقعیت‌هایی که در آنها تلاش می‌شود امر لاهوتی را از «آلوده شدن» توسط امر ناسوتی محافظت کنند. در واقع، دین حوزه‌ای است که واضح‌تر از هر جای دیگر مقوله‌بندی‌ها همچون امری بیرونی و نیرویی خارجی و قدرتمند خود را بر ما تحمیل می‌کند و بین مقوله‌هایی مانند حلال / حرام، پاک / نجس، خوردنی / نخوردنی، پوشیدنی / نپوشیدنی و غیره تمایز قائل می‌شود و به واسطه این دوگانه‌ها حتی خودی / دیگری تعیین

می‌شود.

اما در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این دوگانه‌ها چگونه باتوجه به بحث مقوله‌بندی به وجود می‌آید؟ پاسخ قابل‌تأملی که داگلاس در این باره به ما می‌دهد این است که بسیاری از این دوگانه‌ها در مرز بین مقوله‌ها شکل می‌گیرد. برای مثال، داگلاس معتقد است که «اصل بنیادین پاکی در مورد حیوانات این است که آنها باید به‌طور کامل با طبقه‌شان تطابق داشته باشند» و گونه‌هایی که جزو اعضای ناقص مقوله‌شان هستند و در مرز بین مقوله‌ها زندگی می‌کنند جزو موجودات ناپاک طبقه‌بندی می‌شوند. برای مثال، در سفر پیدایش به مؤمنان می‌گویند که ماهیان بی‌فلس یا بدون باله جزو حیوانات نجس و نخوردنی است. در مذهب شیعه و دین اسلام هم خوردن حیواناتی مانند اردک ماهی، یا مارماهی از این رو حرام یا مکروه است که در هیچ‌یک از دو مقوله‌ای که اردک/مار و ماهی به آنها تعلق دارد جای نمی‌گیرد و نمی‌توان آنها را از نظر ظاهری در یک مقوله مشخص قرار داد؛ پس این موجودات جزو نخوردنی‌ها طبقه‌بندی می‌شود، زیرا به‌نوعی نشان‌دهنده بی‌نظمی است. داگلاس با ذکر این نمونه‌ها از ادیان مختلف به‌خوبی نشان می‌دهد که این سیستم نظم و مقوله‌بندی است که پاکی و ناپاکی را مشخص می‌کند و از آنجاکه ذهن بشر از بی‌نظمی و آشفتگی گریزان است، مواردی که تداعی‌گر ناپاکی است اموری خطرناک محسوب می‌شود.

نکته مهم دیگر در مورد اندیشه داگلاس آن است که او نیز مانند سوسور، سلف ساخت‌گرایی خود، نگاهی نظام‌مند و شبکه‌ای به ارتباط نشانه‌ها/نمادها دارد؛ او در جایی از کتاب بیان می‌کند که ناپاکی به‌منزله یک نماد بیانگر وجود یک نظام است و زمانی که مناسبات میان نشانه‌ها در فرهنگ تغییر کند باید انتظار تغییر در رابطه میان سایر نشانه‌ها را نیز داشت، امری که گاه در مطالعه فرهنگ‌های دیگر با آن مواجه می‌شویم. و همین ماهیت نظام‌مندی و شبکه‌ای بودن روابط میان نشانه‌ها و نمادهاست که تفاوت‌های میان امر مقدس، امر پاک و ناپاک در جوامع و زمان‌های مختلف را رقم می‌زند. در واقع، داگلاس معتقد است که پدیده‌ها، اشیا و افراد - به‌طور کلی - پاک یا ناپاک نیستند، بلکه ناپاکی آنها به موقعیتشان در درون نظامی از معانی و نمادها وابسته است.

این کتاب نشان می‌دهد که چقدر مقوله‌بندی‌های ما از جهان اطراف و مفاهیمی که حاصل این مقوله‌بندی‌هاست تحت تأثیر عوامل شناختی-محیطی و به‌خصوص متغیرهای اجتماعی-فرهنگی و زیست‌محیطی قرار دارد. از این رو، این مفاهیم کاملاً فرهنگ‌بنیاد است و نمی‌توانیم آنها را مقوله‌هایی جهان‌شمول بدانیم. در واقع، برای فهم مفهومی مانند ناپاکی در ادیان و جوامع مختلف باید به تأثیر محیط بر ذهنیت (شناخت) و نیز تلقی‌ای که افراد از جهان پیرامون خود دارند توجه کنیم. برای نمونه، منظر زیست‌محیطی و تاریخی‌ای که نویسنده کتاب برای تبیین چرایی حرام بودن گوشت خوک در میان اعراب و یهودیان به کارگرفته است می‌تواند برای انسان‌شناسان و تمام متفکرانی که بحث‌های تنوع فرهنگی و شناختی را دنبال می‌کنند جالب توجه باشد.

در پایان، مطالعه این کتاب را به اندیشمندان علوم اجتماعی و روان‌شناسانی که دغدغه رابطه میان ذهن، جامعه و بدن را دارند پیشنهاد می‌کنم. همچنین از دکتر سلطانی تشکر می‌کنم که زمینه انتشار این کتاب را در نشر لوگوس فراهم آورد.

لیلا اردبیلی

بهار ۱۴۰۰